

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ.

خیلی‌ها سؤال می‌کنند راجع به اینکه فکر چه هست؟ اگر فکر خاصی به شما ندادند، همان ذکری را که می‌گوییم در معنای آن ذکر، فکر کنید. (برگرفته از گفتارهای عرفانی، صبح یک‌شنبه،

تاریخ ۱۳۹۴/۱۲/۲۳)

در سال ۹۴ این چهارشنبه، آخرین چهارشنبه‌ای است که با هم اینجا می‌نشینیم و همه چیز همینطور می‌چرخد، گردش روزگار است. ان‌شاءالله صدها از این چهارشنبه‌ها ببینید. خداوند ان‌شاءالله توفیق بدهد که در این دیدن‌ها، هر بار یک چیز جدیدی یاد بگیرید.

من الان متوجه شدم شماها خانمها دو گروه هستید. یک گروه با بچه‌ی کوچک از بچه‌ی شیرخوار تا بچه‌های بزرگتر، می‌آیند و یک دسته‌ی دیگر هم به قول مشهور آرد را ریخته و غربال را آویختند، تنها هستند، می‌آیند. آنهایی که تنها هستند، از این جهت در اینجا خیال‌شان راحت است که بچه‌های‌شان نیستند، اینجا فقط می‌توانند به خودشان فکر کنند و آنهایی که با بچه آمدند، آنها نه! همیشه نگرانند. هم نگرانی وضع موجود در همین جا، هم نگرانی اینکه بعد چه بکنند و بعد خودم چه بشود. پس نگرانی بطور مساوی و طبیعی برای همه هست و این گرفتاری هم برای همه هست. هر کسی هم خیال می‌کند این گرفتاری‌ای که من دارم، هیچکس ندارد و خودش را به حساب مظلوم می‌داند. راست هم هست برای اینکه هیچکس عین یکی دیگر نیست. البته دوايي که برای این چیزها می‌گویند، برای همه است. نمی‌توانند سوا کنند، بگویند این فرد اینطور، این فرد اینطور، نه! وقتی فردهایی که مثل هم و در یک گروه هستند، گرفتاری‌هایشان هم مثل هم است، دواهایشان، داروهایشان مثل هم است. یک چیز مشترکی در همه‌ی اینها هست و آن این است که اینطور خیال می‌کنند که تمام گردش دنیا برای این بوده است که خداوند من را بیافریند. البته خداوند احترام می‌گذارد، نمی‌گوید نخیر، از این فضولی‌ها نکن. به او یاد می‌دهد که چه کار کند. خداوند به او می‌گوید: در اینجا همان مهر و محبتی که توقع داری، دیگران نسبت به تو داشته باشند و دلت می‌خواهد که به هر کس حرف می‌زنی، به هر کس نگاه می‌کنی، نگاه خیر باشد و او به تو مهربانی کند، همین حساب را بکن که طرف تو هم همینطور فکر می‌کند.

ما باید فکر کنیم که اگر آنچه برای خودمان می‌خواهیم و دل‌مان می‌خواهد فلان کار برای مان

بشود، فلان چیز فراهم بشود، آخر چرا فکر نکنیم که طرفمان هم همین فکر را می‌کند. باید فکر کنیم که آخر من که می‌خواهم اینطور باشم، او هم می‌خواهد همینطور باشد. من که می‌خواهم در جایی بنشینم که حرف‌ها را بشنوم و به گوینده نگاه کنم، این گفته‌ای که می‌گوید خوب بفهمم، بسیار هم خوب است، احسنت، اگر غیر از این فکر کنید درست نیست ولی فکر کنید آن کناری شما در عین اینکه فکرتان غرق در این چیزهاست، یک سقلمه به شما می‌زند می‌گوید من هم همانطور فکر می‌کنم. ساده‌ترین چیزش: شما نمی‌توانید بنشینید، زانویتان را خم می‌کنید، یا می‌توانید به زحمت، پای‌تان را دراز می‌کنید. این همسایه‌تان می‌گوید: پایت را جمع کن. آن حرف راست است. شما باید همان قدری که به خودتان مربوط است و سهم شما می‌شود، همان قدر تصرف کنید. البته اینجا یک مسأله‌ی ایثار پیش می‌آید و فداکاری یعنی شما این پای‌تان را دراز می‌کنید، منتظرید که این همسایه‌تان بگوید: چرا پایت را دراز کردی؟ ولی می‌بینید: نه، او به جای این کار خودش پایش را جمع می‌کند، یک خرده عقب‌تر می‌رود چون می‌داند شما نمی‌توانید راحت بنشینید، باید پای‌تان را دراز کنید و اگر من اجازه ندهم، نگذارم که پای‌تان را دراز کنید، ناچارید بلند شوید بروید بیرون یعنی به یکی ضرر می‌زند. من برای اینکه این ضرر به «دیگری» نخورد، نه «خودم»، خودم استفاده می‌کنم ولی می‌خواهم این ضرر محرومیت از شنیدن این گفتار به آن رفیقم نخورد، خودم رنج می‌کشم. خودم به زحمت خودم را جمع می‌کنم چنباتمه می‌زنم که او بتواند پایش را دراز کند. این را ایثار می‌گویند. ایثار یک مرحله‌ی بالایی از مراحل عالی‌ه‌ی سلوک است.

در اینجا شما هم در مقابل چه می‌کنید؟ در مقابل یک مدتی که پای‌تان را دراز کردید، پای‌تان را جمع می‌کنید به زحمت خودتان را ننگه می‌دارید برای اینکه می‌بینید آن رفیق‌تان و همسایه‌تان که جایش را به شما داده، یک مقداری از آرامش خودش را برای خاطر شما رها کرده، آن خیلی به زحمت است، آنقدر نباید به زحمت باشد. یک مقداری زحمت را خودتان تقبل می‌کنید، برای اینکه او زحمت بزرگی نکشد.

مرحله‌ی بعد از این، مرحله‌ای است که در آن داستانی تذکرة الاولیاء آمده است. در ضمن درس حضرت صادق علیه السلام است. درس می‌دادند، چند نفری آمدند سلام کردند و حضرت فرمودند: شماها که هستید؟ عرض کردند: ما چهار، پنج نفر از اهل حالا فرض کنید بگوییم خراسان شمالی یعنی این طرف دنیا. حضرت جعفر صادق در مدینه بودند آن سر دنیا، گفتند از پیروان و از شیعیان شما هستیم، آمدیم زیارت. حضرت فرمودند: شیعیان آنجا چطوری هستند؟ اینطور هست که اگر کسی گرسنه بود، خواست نان بخرد، دست کرد در جیبش دید هیچی پول ندارد، دست بکند در جیب برادرش پول بردارد و برود نان بگیرد؟ یا شما خودتان از جیب‌تان درآورید به او بدهید؟ شما شیعیان هم که می‌گویید اهل خراسان

شمالی هستید، آیا اینطوری هستید؟ اینها یک خرده پیچ کردند و گفتند: نخیر، ما اینطوری نیستیم. فرمودند: پس از ما نیستید. البته این در مقابل ادعای آنها یعنی حرف آنها بود که گفتند ما که شیعه‌ی شما هستیم، حضرت فرمود: بله! یعنی خود حضرت اینطور نبود؟!

این یک مرحله از ایثار هم بالاتر است یعنی خود ایثار را به عنوان عبادت نشناسد. برای اینکه این روحیه، برای شیعیان خوب فهمیده بشود و شیعیان برای چنین روحیه‌ای مشتاق بشوند، از همان اول سلوک این رویه را ادامه می‌دهند. مثلاً شما با حال خیلی خوبی نماز شب هم می‌خوانید. بعد فردای آن روز به رفیق‌تان می‌گویید: دیشب دعا کردم، نماز خواندم، چقدر خوب بود، چقدر کیف کردم. مگر آن نماز را شما گذاشتید که با آن کاسبی کنید؟ اصلاً فراموش کنید که نماز خواندید. فراموش از این نظر که به حساب نیاورید و الا اگر فراموش کنید، باید از نو بخوانید، نه! فراموش کنید.

یا خیلی‌ها را دیدم می‌گویند ما چقدر دعا و نماز خواندیم و هزار و پانصد و پنجاه بار فلان دعا را گفتیم و مشکل مان حل نشد. کار خطایی کردید، برای اینکه بروید سر مغازه‌ی آهن‌فروشی در بزنید، بگویید یک کیلو نان به من بده، می‌گوید: نان به من چه؟ برای خرید نان، برو نانوايي. دعا می‌کنیم، خدا می‌گوید: به من چه؟ بخواه، مرتب داد بزن: یاالله یاالله یاالله. من می‌شنوم ولی گوش نمی‌دهم. در مقابل امر الهی تسلیم باش. در دلت بخواه و بگو: خدایا! همان اراده‌ای که فرمودی و اینطوری شده، خودت اگر مصلحت می‌دانی، اراده‌ات را عوض کن یا به من بگو. اگر از پیغمبران باشید یا از بزرگان ولایت باشید، خداوند جواب شما را می‌دهد، می‌فهمید ولی اولاً باید واقعاً از دل بخواهید اگر هم دعا می‌خوانید، آن دعا خواندنی نیست، دعا خواستنی است و الا اگر دعای نوشتنی باشد که کتاب‌فروشی‌ها نباید هیچ مشکلی داشته باشند، همه‌ی این دعاها را دارند، مرتب می‌خوانند، نه! ما هر چیزی را از جای دیگر می‌خواهیم. یا گرفتاری داریم خدا راه و چاه را گفته چه کار باید کرد، ما می‌رویم در خانه‌ی خدا را به خیال خودمان می‌زنیم. آیا مثلاً شما یک اسب‌تان را بردید نعل کنید، آن نعل فروش به شما فحش داده، شکایت نعل فروش را می‌برید پیش شاه؟! یا اعلیٰ حضرت همایونی! می‌گویید این به من فحش داده؟! فکر کنید، هر چیزی به جای خودش.

ما یک جهت این هم که ناراحتی کلی در زندگانی‌هایمان هست، همین که نمی‌دانیم چه می‌خواهیم، چه کار بکنیم، چطوری بکنیم. گفتند دعا بکنید بله، باید دعا بکنیم ولی ما می‌گوییم دعای ظاهر و صورت ظاهر ملاک نیست. خداوند هم صورت ظاهر را ملاک نمی‌گیرد. البته غالباً یک صورت ظاهری خداوند مثلاً برای نماز معین کرده. نماز یک مدتی است که خداوند خودش معین کرده، ما فرضاً نتوانیم تمام مدت فرمان متوجه باشد معذک باید با همان الفاظ آن را بخوانیم به امید اینکه خداوند که گفته این را بخوانید، بگوییم خدایا! ما این عبارت را همانطوری که فرمودی، خواندیم ولی ما که معنی آن را نفهمیدیم.

خلاصه به معناست که می‌گوییم:

ما ز قرآن مغز را برداشتیم پوست را بهر خران بگذاشتیم

ولی کسی اگر معنا را درست بفهمد و بعد هم دعا بکند، آنوقت دعایش ان شاء الله مستجاب می‌شود.

همانطوری که سلام تکرارش عیب ندارد، تبریک هم تکرارش عیب ندارد. مجدداً آخرین چهارشنبه را به همه‌ی شماها تبریک می‌گوییم. (برگرفته از گفتارهای عرفانی، صبح چهارشنبه، تاریخ ۱۳۹۴/۱۲/۲۶)

امیدوارم آقایان و خانم‌ها یعنی همه‌ی هم‌بندهای ما، ما، در بند محبتیم، اسیر محبتیم نه اسیر درد، ان شاء الله همه‌مان هم بیلان گذشته‌مان خوب باشد و سعی کنیم بیلان‌های بعد بهتر از این بیلان هم باشد و هم برنامه‌ای که برای آینده داریم، برنامه‌ی خدمت، خلوص بندگی باشد تا دیده‌ی ما روشن‌تر باشد، ان شاء الله.

ما فقرا، ما سلسله‌ی فقر، بازماندگان و وارثان پیروان محمد هستیم. ان شاء الله لایق این پیروی باشیم. البته قبل از آن هم تا زمان حضرت آدم، این سلسله بود منتها یک در رحمت دیگری باز شد و دربان آن در، مراقب آن در، پیشوای ما محمد بن عبدالله بود. تاریخ که نگاه می‌کنیم، مردمان آنوقت، آنهایی که ایمان آوردند، ایمان قوی داشتند، با وسوسه شیطان دستگیر نمی‌شدند و به همین جهت از همه، از گفتار دیگران هم عبرت می‌گرفتند و یا از چنان گفتارهایی گول می‌خوردند. (برگرفته از گفتارهای عرفانی صبح جمعه، تاریخ ۱۳۹۴/۱۲/۲۸، جلسه برادران ایمانی)

بیانات حضرت آقای حاج دکتر نورعلی تابنده (محبوب علیشاه) شامل: جزوات گفتارهای عرفانی / شرح رساله شریفه پند صلح / شرح فریاضات حضرت سجاد علیه السلام (شرح رساله حقوق) / شرح فریاضات حضرت صادق علیه السلام (تفسیر مصباح الشریعه و مفتاح الحقیقه) / جزوات موضوعی (درباره‌ی استخاره، خانواده، حقوق مالی و عشریه، دعا، خواب و رویا، بیماری و شفا، روح، شیطان، آداب حضور در مجلس تفریحی، امر به معروف و نهی از منکر) / جزوات رفع شبهات با کزیده‌هایی از بیانات / جزوات پرسش و پاسخ با کزیده‌هایی از بیانات / مکاتیب عرفانی (مجموعه‌ی پاسخ به نامه‌ها) / مجموعه دستورالعمل‌ها و بیانیه‌ها / شرح و تفسیر برخی از آیات قرآن کریم / گفت و گوهای عرفانی (مجموعه‌ی مصاحبه‌ها) منتشر شده است.

جهت سفارش و دریافت جزوات از طریق شماره تلفن ۰۹۱۲ ۵۸۳ ۸۲۴۲ و یا سایت WWW.JOZVEH121.COM اقدام فرمایید. همچنین برای دریافت کزیده‌هایی از بیانات می‌توانید به کانال @jozveh121 در برنامه‌ی تلگرام پیوندید.